



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶ / ۰۹ / ۱۱

یونس نگاه

سیاست در تاریکی فکری

تعدادی از دوستان از این سخن من که احمدشاه مسعود نبض زمانش را درک نمی‌کرد و از نظر فکری عقب‌مانده بود، ناراحت شده‌اند. گپ از این قرار است که در افغانستان آن زمان جوانان مبارز اکثراً مجهز به اطلاعات سطحی ایدیولوژیک بودند و محیطی برای رشد فکری آنان وجود نداشت. هنوز هم آن محیط برای درخشش فکری سیاست‌مداران، نویسندگان و روزنامه‌نگاران ما چندان میسر نیست. ما ملت عقب‌مانده و عمدتاً دچار افکار روستایی، قبیله‌ای و فرقه‌ای هستیم.

رهبران سازمان‌های چپ افغانستان در آن زمان آثار مارکس را نمی‌خواندند. اعلامیه‌ها و مقالات سازمان‌های چپ ایرانی را می‌خواندند. برخی سخنرانی‌ها و مقالات چپ‌های چین و شوروی را می‌خواندند و مثل طالبان مدارس که مقدمات عربی را می‌خوانند، آنان نیز صرفاً مقدمات سیاسی چپ را در حوزه‌ها مرور می‌کردند.

امکان و سواد تحقیق وجود نداشت. از هیچ سازمان چپ و راست اثر تحقیقی قابل استناد باقی نمانده است. جهادی‌ها چیزی از باورهای مذهبی مردم افغانستان و چند و چون فرهنگی و فکری اقشار سنتی نمی‌نوشتند و در شناخت افغانستان تحقیق نمی‌کردند. از جنبش‌های مذهبی و ایدیولوژیک دنیای اسلام نیز غیر از تعدادی مقاله و اخبار و مجله و یگان کتاب تبلیغی چیزی نمی‌خواندند. ظرفیت کار مقایسه‌ای و تحقیق نداشتند. اصلاً سازمان‌ها و احزابی که هزاران تن را به جنگ می‌بردند و سالانه میلیون‌ها دالر مصرف می‌کردند، چیزی به نام مرکز مطالعه و تحقیق نداشتند.

دولت اسلامی چطور تشکیل شود؟ اقتصادش چطور اداره شود؟ حقوق زن و حقوق بشر و آزادی بیان چطور شود؟ امر به معروف و شورای اهل حل و عقد چقدر با شرایط امروز سازگار است؟ پس از جهاد چه کنیم؟ اصلاً حکومت اسلامی در چوکات جهان امروز و میان سایر نظام‌ها چطور به‌نظر می‌رسد و چقدر ظرفیت رقابت و بقا دارد؟

این‌ها را اگر رهبران و قومندانان جهادی از خود و همدیگر می‌پرسیدند و نظام‌های سیاسی و اقتصادی «غیر اسلامی» را حداقل برای نقد مطالعه می‌کردند، حتماً در اعمال و سیاست‌های‌شان آن تحقیق‌ها و مطالعات تبارز می‌یافت.

برادر کلان احمدشاه مسعود چند روز پیش در مصاحبه‌ای گفته است که مسعود تا زمانی که به پوهنتون نرفته بود، مطالعه نمی‌کرد. وقتی پوهنتون رفت فقط یک‌سال فرصت داشت درس بخواند. استعداد رسامی داشت و می‌خواست انجینر شهرسازی شود. وقتی او تفنگ گرفته بود، به استناد سخنان برادرش، فقط احساسات جهادی داشت و از دانش و آگاهی سیاسی خالی بود. به همان دلیل به پیشاور رفته در قاغوش‌های اردو و استخبارات پاکستان تمرین جنگ می‌کرد. اگر آگاهی سیاسی می‌داشت آن کار را نمی‌کرد. از آن پس هم او عمرش به جنگ و کار چریکی و رهبری قومندانان و جنگ‌جویان سپری شد. البته اخبار حتماً می‌شنیده است، آدم کنج‌کاو و مستعد بوده و از چند و چون رفتار و فعالیت‌های احزاب و سازمان‌های رقیب‌اش اطلاعات بدست می‌آورده است. کم و بیش از جریان‌های سیاسی منطقه و جهان مطلع بوده است. ولی نه فرصت فکرکردن داشته و نه نشانه‌ای از

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولی

او باقی مانده است که بگوییم جامعه و جهان عصرش را می‌شناخته و صاحب اندیشه بوده است. او یک رهبر چریکی هوشمند و صاحب ظرفیت‌های سازمانی و تاکتیکی فوق‌العاده بوده است. دیگر نه مکتب مسعود گپ جدی است، نه فکر مسعود.

بروید چند درجن کتاب و مجله و نوشته‌های نشر شده از سوی بنیاد مسعود را مرور کنید. تعریف و تمجید زیاد است. مواد خام برای تحقیق هم به قدر کافی وجود دارد. در آن‌ها شیوه‌های مبارزه و جنگ مسعود، ابتکارات و تاکتیک‌ها و رفتار و اخلاق مسعود را می‌توان دید. ولی مکتب و اندیشه در آن‌ها یافت نمی‌شود.

خود را بازی ندهیم. گلبدین بیش از صد «اثر» نشر کرده است و حامیان می‌گویند او متفکر اسلامی است. شما اگر گلبدینی نیستید و یک آدم بی‌طرف می‌باشید چقدر آن «افکار» را راهگشا و خواندنی می‌یابید؟ حامیان مزاری مجله‌ها و کتاب‌ها از افکار و شیوه‌ها و ابتکارات رهبر خود نوشته‌اند. ولی چندتای شما مزاری را بیش از یک رهبر جنگی جدی می‌گیرید؟

اکرم یاری و مجید کلکانی و ببرک کارمل و ترکی نیز از نظر فکری آدم‌های کلان و صاحب اندیشه نبودند. میراث فکری یاری چیست؟ غیر از آن یازده شماره شعله جاوید و چند مقاله کوتاه از او چه باقی مانده است؟ در داستان‌های باقی مانده از ترکی چند تایی شما پشت فکر می‌گردید؟ بین سخنرانی‌های طولانی ببرک کارمل چه فکری نهفته است؟ کارمل از افغانستان چقدر آگاه بود؟ وطن‌اش را چقدر می‌شناخت؟ چند نفر از اطرافیان او در مورد ساختار طبقاتی و صنفی افغانستان تحقیق کرده بودند؟ آیا می‌دانستند که چقدر دهقان و کارگر داریم؟ از نیازها و مشکلات کارگران و دهقانان و دیگر محرومان افغانستان آگاه بودند؟ اگر می‌بودند حتماً آن آگاهی در کار و رفتارشان تبارز می‌یافت.

اصل گپ این است که در نیمه دوم قرن بیستم افغانستان تازه صاحب یک جمعیت قابل توجه طبقه متوسط و باسواد می‌شد. بنیادهای اقتصادی در حال تحول بود و شیوه‌های تازه تولید و مناسبات اجتماعی در حال شکل‌گیری بود. آن شور تحول به آشوب بین‌المللی آغشته شد که بین شوروی و امریکا بر سر تقسیم جهان جریان داشت، و وطنداران سیاسی ما که تازه نوده کشیده بودند و قدهای نیم بلیستی داشتند در سایه «دوستان» جهانی دچار احساسات فیلی شده بودند. با آن احساسات به میدان رفتند و لگدمال شدند. جامعه لگدمال‌تر از آنان.

برادر کلان احمدشاه مسعود در پاسخ به این سوال خانم انیسه شهید که مسعود کدام کتاب‌ها را زیاد می‌خواند و به شما توصیه می‌کرد، همین چند روز پیش گفته است: آمر صاحب دو کتاب کیمیای سعادت و آیین دوست‌یابی دلیل کارنگی را زیاد دوست داشت و به ما هم توصیه می‌کرد که بخوانیم. این‌طور حال بوده است وطندار!



آرشیف: نو یسنده در پورتال افغان جرمن آنلاین